

## سیر تاریخی فلسفه و هدف‌های

### آموزش موسیقی

آقای دکتر سعید خدیری، از همکاران ارزنده سالهای گذشته مجله موسیقی، اینک در مقام دانشیاری دانشگاه تهران، همکاری خود را با مجله تجدید می‌نمایند، با حسن استقبال و تشکر، امید است که این همکاری همیشه و مرتباً ادامه یابد.

انسان ابتدائی بوسیله تقلید اصوات طبیعی مانند صدای باد و آب و پرندگان و نیز به وسیله اصواتی که موافق آهنگ کارهای متفاوت خود از گلو خارج می‌کرد موسیقی را شروع کرد و با وجودیکه زندگی سخت و طاقت فرسائی را میگذرانید معذالك با تراش چوبها و سنگها و ساختن وسایل اولیه نشان داد که هنرمند است. وی از هنر لذت میبرد و تنها هدف او تامین خوراک و پناهگاه نبود و متوجه شد که گذشته از حجاری و نقاشی میتواند با اصوات مختلف حالاتی را بیان کند. برای ساختن آلات موسیقی از استخوانها و چوبها که طبیعت در اختیارش گذاشته بود استفاده میکرد. رفته رفته با پیشرفت فرهنگ در شکل و ساختمان سازها و وسعت اصوات تغییراتی بوجود آورد.

انسان ابتدائی از موسیقی در موارد مختلف استفاده میکرد و گذشته از این که در ضمن کار با خواندن سرود بر سهولت و سرعت کار خود می‌افزود، در سایر مراسم گوناگون اجتماعی نیز از موسیقی ورقص بهره می‌گرفت.

نوجوانان از پدران و مادران خود موسیقی را به تقلید فرامی گرفتند و در مراسم اجتماعی عملاً به خواندن و نواختن میپرداختند. نواهایی که انسان اولیه میخواند بسیار کوتاه بودند و هر کدام از آنها چندین بار پشت هم تکرار میشدند.

### آموزش موسیقی در دوره کلاسیک

موسیقی و آموزش آن در تمام جوامع روز بروز گسترش بیشتر یافت، در یونان باستان به این هنر توجه بیشتری شد و پایه اصلی تعلیم و تربیت برخورداران و نوشتن و موسیقی و ورزش قرار گرفت. در آتن گذشته از اینکه افراد برای عضویت جامعه میبایستی از خانواده‌های متشخص و آزاد باشند، آشنائی با موسیقی و ورزش و خواندن و نوشتن نیز جزو شرایط عضویت جامعه بود. یونانیان موسیقی را برای پرورش روح و ورزش را برای تقویت جسم ضروری می‌دانستند.

بر طبق نظر «لیکورگوس»<sup>۱</sup> آموزش موسیقی برای هراسپارتی اجباری بود و «سولون»<sup>۲</sup> آموزش موسیقی را برای جوانان آتن لازم می‌شمرد. در آن زمان نواختن برخی از سازها به جوانان آموخته میشد. این سازها عبارت بودند از «چنگ»<sup>۳</sup>، «سیتار»<sup>۴</sup> و «آتولوس»<sup>۵</sup>.

تصاویری که روی اشیاء و مخصوصاً گلدانهای یونان کهن بجا مانده است ثابت می‌کند که در آن روزگار نوعی ساز زهی شبیه به چنگ وجود داشته و همراه دیگر سازهای زهی برای همراهی آواز بکار برده میشده است. آتولوس که نوعی ساز بادی بود معمولاً در تمرین‌های نظامی و یا برای همراهی رقص‌های گروهی نواخته میشد.

کودکان در یونان باستان بخصوص در آتن از هفت سالگی به آموزشگاه فرستاده می‌شدند و موسیقی و ادب و انواع ورزشها را فرا می‌گرفتند.

---

Lycorgus — ۱

Solon — ۲

Lyre — ۳

Citare — ۴

Aulos — ۵

افلاطون در کتاب خود بنام «جمهوریت» بر نقش مهمی که موسیقی در امر آموزش و پرورش کودکان دارد تکیه می‌کند و گذشته از ورزش پرداختن به موسیقی را جزو وظایف روزانه کودکان میدانند.

رفته رفته در یونان باستان آموزش موسیقی به اوج قدرت خود رسید و در نتیجه دستداران موسیقی جشنواره‌های موسیقی و گروه‌های مختلف ارکستر به وجود آوردند و بخصوص دوفیلسوف بزرگ «فیثاغورث» و «اریستوگزنوس» در زمینه تئوری موسیقی نظریه‌های با ارزشی ارائه دادند.

«افلاطون» قطعاتی را که بوسیله سازهای زهی نواخته میشدند «موسیقی خوب» مینامید و آنها را برای پرورش ذوق و تلطیف روح انسان بسیار ضروری میدانست.

پس از مدت زمانی موسیقی که توام با خواندن بمنظور تحریک احساسات اخلاقی و میهنی، یا جهت مراسم مذهبی و شرکت در گروه‌های آواز جمعی تعلیم داده میشد از شعر جدا شد و سازهای مشکل‌تری جای سازهای ساده قبلی را گرفتند. پس ریاضیات موسیقی جزو برنامه‌های آموزشگاهها قرار گرفت و بخصوص طبق نظریه ارسطو ارتباطی بین موسیقی و سایر دروس بوجود آمد.

همانطوریکه ذکر گردید در یونان باستان کودکان از هفت تا سیزده سالگی در دوره ابتدائی آموزشگاه به تحصیل میپرداختند و پس از گذراندن برنامه‌ای شامل خواندن و نوشتن و حساب و «موسیقی و آواز» وارد دومین مرحله تحصیل میشدند. در دومین مرحله تحصیل که از سیزده تا شانزده سالگی بود موسیقی همراه با هندسه و صرف و نحو و سایر دروس به کودکان تدریس میشد و سپس کودکان از شانزده سالگی به بعد وارد سومین مرحله تحصیل خود میشدند.

در روم قدیم مانند یونان درس موسیقی جزو یکی از درسهای مهم آموزشگاهی بود و همراه با سایر دروس در مدرسه تدریس میشد.

در مشرق زمین نیز مانند مغرب زمین موسیقی در شخصیت و آداب زندگی مردم تاثیر مهمی داشته است، برای نمونه از «کنفوسیوس» متفکر بزرگ چینی یاد می‌کنیم که میگوید: «اگر میخواهید از استواری حکومت کشوری باخبر شوید باید موسیقی آنرا بشنوید.»

در دربارهای با عظمت و پرشکوه چین قدیم نوازندگان با سازهای مخصوص در مراسم گوناگون هنرنمایی میکردند و همانطور در جنگ‌ها با صدای طبل‌ها و شیپورها بر قدرت و آمادگی سربازان می‌افزودند. با مطالعه نقاشی‌هایی که در معابد مصری از قدیم بجامانده است میتوان به انواع مختلف سازهایی که بتوسط مصریان نواخته میشدند پی برد و مراسم و جشنهای مصر باستان را شناخت. سومری‌ها و آشوری‌ها و عبرانی‌ها به موسیقی توجه داشتند و معمولاً در مراسم خود از سازهایی نظیر چنگ و نای استفاده میکردند و به پایکوبی میپرداختند. در جنگ‌ها هم آلاتی مانند شیپور و کرنا و سازهای ضربی را مینواختند. هندی‌ها آوازهای مذهبی را به همراهی ساز می‌خواندند و انواعی از سازهای زهی و ضربی را جهت همراهی رقص و آواز می‌نواختند.

در ایران موسیقی بسیار مورد توجه مردم بود و بخصوص آوازهای مذهبی با انواع سازها همراهی میشد. موسیقی در ایران بخصوص در دوره ساسانیان بسیار رونق پیدا کرد و مورد توجه شاهان قرار گرفت. از پادشاهان دوره ساسانی بخصوص خسرو پرویز به موسیقی اهمیت بسیار داد و این توجه باعث شد که موسیقیدانان بنامی نظیر «باربد»، «سرکش» و «نکیسا» پدید آیند.

باربد در نواختن عود تبحر کامل داشت و آهنگساز نیز بود. سرکش دارای صدای خوبی بود و نکیسا چنگ را بسیار خوب مینواخت. پس از اسلام در ایران آثاری نظری در زمینه موسیقی به توسط استادانی چون «فارابی» و «رازی» تألیف گردید که بوسیله دانشمندانی مانند «ژرالد» ایتالیائی به زبان لاتین ترجمه شدند و ممالک اروپائی مانند فرانسه، اسپانیا و ایتالیا از آنها بهره‌گرفتند.

### آموزش موسیقی در قرون وسطی

ظهور مسیحیت در آموزش و پرورش و بخصوص توسعه موسیقی آوازی مذهبی بی‌تأثیر نبود. روحانیون مسیحی دست به ایجاد آموزشگاههایی برای تعلیم و تربیت مردم زدند و در برنامه‌های آموزشگاهی آنها تعلیم خواندن سرودهای مذهبی نیز یکی از مواد اصلی دروس بشمار میرفت. در حقیقت بنیاد آموزش و پرورش موسیقی در اروپا را باید در قرون

وسطی جستجو کرد. هنر آواز در ان زمان مثل تمام هنرها در خدمت کلیسا بود و بهمین دلیل در پیشرفت آن سعی و کوشش بسیار می شد.

در این دوره هنر موسیقی بر اثر تکرار نواها و با کمک حافظه از نسلی به نسل دیگر می رسید. از زمان پاپ گرگوار اول به این سواستعمال نوت و علائم موسیقی بصورت ابتدائی معمول گردید و بدیهی است که این کار کمک بزرگی برای حافظه موسیقیدانان بود.

در قرن ششم میلادی «بوئتیوس» مجموعاً پنج کتاب بنام «De Musica» تالیف کرد. این کتاب مرجع موسیقی کلیسا گردید و به صورتی نظری مانند سایر دروس تدریس می شد. در قرن یازدهم در نظریات «بوئتیوس» تجدید نظر بعمل آمد و به موازات این اقدامات در آموزش موسیقی مدارس تغییراتی کلی داده شد و مدارس بنام «Scholae Cantarum» بمنظور تربیت گروههای آواز جمعی در روم بوجود آمدند و بعداً بوسیله پاپ گریگوری «تقویت شدند و وسعت یافتند».

یکی از مریبان نامی قرون وسطی «را بانوس ماوروس» درباره هنر آواز گفته است:

«آواز چنان مهم و ضروری است که هیچکس نمیتواند مراسم مذهبی خود را بدون استفاده از این هنر بعمل بیاورد.»

### آموزش موسیقی در دوره رنسانس

در دوره رنسانس در زمینه آموزش موسیقی نهضتی بوجود آمد. نهضت دینی (رفورم) باعث شد که به موسیقی و آموزش آن بیش از پیش اهمیت داده شود. پس موسیقی دیگر یکی از رشتههای علوم بحساب نمی آمد، بلکه بعزت لطف و زیبایی خود درسی مستقل و رسمی شد و مردم متعارف به فرا گرفتن آن پرداختند.

«مارتین لوتر» ، مصلح دینی آموزش موسیقی را در مدارس کاملاً ضروری میدانست و عقیده داشت که علاوه بر روحانیون سایر افراد نیز بایستی مراسم مذهبی خود را بوسیله آواز انجام دهند. لوتر درباره معلمین می گفت: «معلمی که هنر آواز نداند از نظر من بی ارزش است.» او عقیده داشت که موسیقی

---

Rabanus Maurus — 1

Martin Luther (1483 — 1546) — 2

يك وسیله تربیتی است و انسان را فروتن و نرمدل و خردمند می‌کند. لوتر درس موسیقی را یکی از دروس مهم آموزشگاهها میدانست و عقیده داشت که معلمان نیز باید مانند شاگردان موسیقی بیاموزند.

یکی از بزرگان عصر رنسانس، «اراسموس»<sup>۱</sup> که از طرفداران فرهنگ یونان و روم بود، در کتابی بنام «روش صحیح آموزش» درس موسیقی را جزو مواد مهم درسی شمرد.

«رابله»<sup>۲</sup> فیلسوف و مربی فرانسوی عقیده داشت تمام قوای انسان باید تربیت شود. از این رو به موسیقی هم توجه نمود.

در قرن شانزدهم در برنامه‌های مدارس آلمان و اروپای غربی طبق نظامنامه‌ای که به دستور کریستوفر، دوک ورتمبرگ تنظیم شده بود تجدیدنظر بعمل آمد و آواز خواندن نیز مانند تعلیمات دینی و خواندن و نوشتن در برنامه راهیافت. اختراع چاپ توسط «گوتنبرگ» در آموزش موسیقی بی‌تأثیر نبود، بر اثر این اختراع کتاب‌های سرود بچاپ رسیدند. در همین قرن در انگلستان موسیقی رونقی نداشت و فقط در چند مدرسه جزو برنامه تحصیلی منظور شده بود و در چند کلیسا از جمله کلیسای «کانتربری» گروههای آواز جمعی به فعالیت اشتغال داشتند.

در دانشگاههای اروپائی نیز هفت درس (صرف و نحو - سخنرانی - منطق - حساب - هندسه و هیئت و موسیقی) تدریس میشدند و موسیقی یکی از آنها بود. «مولکاستر»<sup>۳</sup> که منظور از پرورش راکمک به نیروهای انسانی برای رسیدن به کمال می‌دانست عقیده داشت که آموزش ابتدائی بایستی برای همه مردم اجباری باشد و بخصوص تدریس زبان مادری و موسیقی و نقاشی را برای کودکان واجب دانست. «کومه نیوس»<sup>۴</sup> مربی نامی در کتابی بنام «هنر بزرگ آموزشگاری» گذشته از اینکه موسیقی را جزو برنامه آموزشگاهی منظور نمود، تدریس آنرا در دانشگاه نیز ضروری دانست. کومه نیوس عقیده داشت که موسیقی را باید از راه عمل یاد گرفت تا نتیجه مطلوب عاید گردد.

---

۱ - Erasmus (1467 - 1536)

۲ - Rabelais (1490 - 1553)

۳ - Mulcaster (1530 - 1611)

۴ - Comenius (1592 - 1671)

«روسوا» راجع به آموختن هنرها و کارهای دستی جهت مستقل کردن افراد از لحاظ معاش زندگی نظر سودمندی پیش نهاد و در این باره پیشرو دانشمندانی چون «پستالوتسی» و «فروبل» گردید. روسو می گفت که: آهنگ موسیقی ندای روان است و حقیقت را بکودک می آموزد، آهنگ کمتر از کلمه دروغ میگوید. شنوایی کودکان باید طوری تربیت شود که صداهای مختلف را از مسافتهای دور تشخیص بدهد، چندان که بتوان بانهادن گوش خود بر زمین صدای نعل اسب را از دور دست بازشناخت. بعد از تمرینات اولیه گوش کودک را باید بانواها و سرودهای بسیار ساده و درخورفهم او آشنا و احساس وزن و هماهنگی را در او تقویت کرد. روسو در کتاب تربیتی معروف خود، «امیل» اعلام داشت که برای فهمیدن هنر موسیقی تنها تکرار سرودها و آهنگها کافی نیست بلکه کودک باید آهنگ بیافریند و این دو کار (تقلید و آفرینش) باید در زمان واحدی انجام گیرد. افکار روسو که خود بهره کافی از هنر موسیقی داشت سبب گردید که موسیقی در برنامه های درس مدارس مقام معتبری بیابد مربی نامی سوئسی «پستالوتسی» که به تربیت از طریق آزمایش و مشاهده عقیده داشت به کمک یکی از شاگردانش روشی بسیار ساده برای موسیقی کودکان بوجود آورد و این روش در اوائل قرن نوزدهم در کشورهای متحد آمریکای شمالی چنان مورد توجه قرار گرفت که تعدادی مربی آموزش موسیقی به قصد استفاده از روش موسیقی پستالوتسی به اروپا سفر کردند. پستالوتسی که پرورش راعبارت از رشد طبیعی نیروهای درونی کودک میدانست، میگفت که با کودکان آواز بخوانید و آنها را باهم آهنگی و زیبایی آشناسازید. پستالوتسی بخصوص در روش موسیقی خود سعی کرد که کلمات و ملودی قطعات موسیقی کودکان بارشد سنی و قدرت فهم آنان هماهنگی داشته باشد.

«فروبل» مربی کودکان و مؤسس کودکانستان که به کارهای دستی در آموزش و پرورش کودک اهمیت بسیاری می داد، به تأثیر موسیقی در رشد روح و جسم طفل توجه نمود و بسال ۱۸۴۳ پس از مدتها مطالعه کتابی حاوی سرودهای مخصوص کودکان تألیف کرد. این سرودها را فروبل با دقت کامل

---

Jean Jaques Rousseau (1712 – 1778) – ۱

Heinrich Pestalozzi (1746 – 1827) – ۲

Friedrich Frobel (1782 – 1852) – ۱

مطابق بافهم رشد سنی کودکان تصنیف کرد. فروبل مانند پستالوتسی و روسو عقیده داشت که نیروهای درونی کودکان باید رشد پیدا کنند و بدین منظور در کودکانی که در «بلانکن بورگ» تأسیس کرد برای بیان حالات درونی کودکان به سرود و حرکت و بازی و ساختمان توجه کرد.

فروبل معمولاً داستان‌ها را بوسیله سرود و بهمراهی موسیقی به کودکان می‌آموخت و کودکان با ساختن صحنه داستان بوسیله مصالح سبک و ساده در اجرای داستان عملاً سهیم می‌شدند و در نتیجه اعضای بدن آنان نیز بکار می‌افتادند. فروبل در کتاب «سرود برای کودکان» هر سرود را با تصویر همراه کرد و بدین وسیله موسیقی را برای کودکان با معنی‌تر گردانیده است.

به تقلید از فروبل در ممالک مختلف مراکزی که «آموزشگاه خردسالان» نامیده می‌شد، برای کودکان برپا گردید.

در اوائل قرن نوزدهم «روبرت آون» در اسکاتلند مؤسسه‌ای بنام «آموزشگاه خردسالان» تأسیس کرد. کودکان از سه سالگی در این آموزشگاه پذیرفته می‌شدند و مطالبی همراه با رقص و آواز و موسیقی توأم با حرکات بدنی به آنان آموخته می‌شد. در اواسط همین قرن تعداد آموزشگاههای خردسالان در فرانسه افزایش یافت. در این آموزشگاهها موسیقی همراه با کارهای دستی و نقاشی و سایر مواد دانستنی بطور ساده به کودکان آموخته می‌شد.

در آلمان سده نوزدهم نفوذ تربیتی «هربارت» که تدریس علوم را مورد تأیید قرار میداد سبب شد که از اهمیت تدریس هنرها و از آن جمله موسیقی کاسته شود. بدین ترتیب در آلمان در سالهای ۱۸۵۶ و ۱۸۵۹ درس موسیقی از برنامه حذف گردید و جزو مواد خارج از برنامه درآمد. سپس بر اثر اکتشافات طبیعی و تکنیکی علاقه‌شاگردان مدرسه و خانواده‌های ایشان به موسیقی چنان روبه‌کاهش رفت که مثلاً در یک مدرسه از ۵۵۰ شاگرد ۳۸۶ نفر دانش‌آموز از درس موسیقی کناره گرفتند.

از اوائل قرن بیستم بر طرفداران و دوستداران موسیقی بتدریج افزوده شد آنان با این وضع مخالفت نمودند در نتیجه در آلمان «جنبش پرورش هنر» پدید آمد و مربی معروف موسیقی «هرمان کرتجمار» سخنرانیهای راجع به عقب ماندگی موسیقی آلمان ایراد و درباره این موضوع مقالاتی منتشر کرد.



این مقالات که تأثیر فراوان در مربیان تعلیم و تربیت داشت گویای این نکته بود که درس موسیقی باید در مدارس اجباری شود. بر اثر این جنبش هنری نوجوانان از خانواده‌های خود تا اندازه‌ای دوری گرفتند و بسیاری از ساعات بیکاری خود را صرف گردش‌های جمعی و خوانندگی و نوازندگی و هنرآفرینی کردند. مجموعه ۲۵۰ سرود مختلف که برای گیتار، ماندولین و آواز تنظیم شده بود حاصل فعالیت این نوجوانان در گردشها بود. ایشان همواره این سرودها را ترنم می‌کردند و با گیتار و ماندولین مینواختند. مدارس نیز به موسیقی گرائیدند و روش تدریس موسیقی رنگ تازه‌ای بخود گرفت. «کرتچمار» مخصوصاً درس آواز (سرود) را در مدرسه مهمترین وسیله آشنائی جوانان با موسیقی میدانست و اجازه نمیداد که شاگردان حتی آنانی که در مرحله بلوغ و تغییر صدا بودند از درس موسیقی معاف شوند. می‌گفت باید اینگونه جوانان دست کم گاهی به شنیدن موسیقی بپردازند. بعد از جنگ جهانی اول که مثل هر جنگ دیگر بر روی برنامه مدارس اثر نامطلوبی داشت درس موسیقی نیز وضع نامطبوعی بخود گرفت. اما مصلح موسیقی «فریتزیوده» نهضت تازه‌ای بوجود آورد و در نتیجه گروههای متعددی سرودهای محلی نو و کهنه را گردآوردند و رفته رفته در موسیقی مدارس پیشرفتی حاصل شد.

اکنون در دنیا مدارس عالی وجود دارند که وظیفه‌شان تربیت شاگردانی در جهت رشته معلمی موسیقی است و در این مدارس دانشجویان با متدهای مختلف تدریس موسیقی و فلسفه و روانشناسی موسیقی و تعلیم و تربیت آشنا میشوند و صلاحیت تدریس موسیقی در مدارس را از هر جهت پیدامیکنند. در بعضی از مدارس موسیقی گروه نوازندگان ارکستر و خوانندگان گروه آواز جمعی تربیت میشوند و تعدادی آهنگساز نیز از این مدارس فارغ التحصیل میشوند.

تعلیم موسیقی امروزه در مدارس ابتدائی اجباری است و هر مدرسه پیشرفته دارای ارکستر و گروه آواز جمعی و در رشته‌های مختلف ساز و آواز دارای تک‌نوازان و خوانندگان جوان و باذوق است. آهنگسازان و نوازندگان و خوانندگان متبحری بر اثر توجه آموزشگاهها به درس موسیقی و برنامه آن بوجود آمده‌اند.

## آموزش موسیقی در آمریکا

موسیقی آمریکا (گذشته از موسیقی بومی) سخت تحت تأثیر موسیقی

اروپا از طریق مهاجرین به آن قاره قرار گرفته است و بخصوص موسیقی اسپانیا در آمریکای جنوبی و مرکزی و موسیقی انگلیس و فرانسه در آمریکای شمالی تأثیر مهمی داشته است.

با ایجاد تأسیسات مذهبی در آمریکا کم کم موسیقی مذهبی به کلیساها راه یافتند و در زمینه سرودهای مذهبی کتبی جهت افراد تهیه شدند و به طبع رسیدند. اما در زمینه آموزش موسیقی در اوائل چندان فعالیتی در آمریکا بچشم نمی خورد ولی پس از چندی با تشکیل گروههای آواز جمعی مدارس جهت تعلیم خوانندگان بوجود آمدند که اولین آنها بسال ۱۷۲۰ رسمیت یافت.

بسال ۱۷۵۲ در مریلند آمریکا ارکستر بزرگی تشکیل شد و توجه همگان را بخود جلب نمود. در اوایل قرن بیستم در مدارس موسیقی آواز تعلیم میدادند، ولی تعلیم ساز بعلت نبودن مربیان متخصص مواجه با اشکال بود. پس از چندی بهمت مریانی نظیر «فرانسیس هاپکنسون<sup>۱</sup>» و «ویلیام بیلینگز<sup>۲</sup>» و «لاول میسون<sup>۳</sup>» برای توسعه موسیقی و آموزش آن در مدارس نهضتی ایجاد شد و مدارس بتدریج درس موسیقی را در برنامه های خود منعکس کردند و از آن هنر استقبال بعمل آوردند. در ارکسترهایی که در مدارس تشکیل میشد بیشتر سازهای بادی بچشم میخورد و دیر زمانی سازهای زهی کمتر در ارکسترها نواخته میشدند.

رفته رفته در دبیرستانها نیز ارکسترهایی تشکیل شدند و گروههای آواز جمعی هر آموزشگاه به فعالیت پرداختند. علاوه بر اشاعه موسیقی در آموزشگاهها و مؤسسات و تشکیلات خارج از مدرسه، کارخانجات سازنده آلات موسیقی هم به فعالیت دست زدند و انواع و اقسام سازهای آموزشی را در اختیار مدارس و مؤسسات موسیقی گذاشتند.

همچنین کنگره های موسیقی همه ساله در اکثر ایالات متحد آمریکا تشکیل شدند و سعی نمودند که مشکلات آموزش موسیقی را حل نمایند و بیشتر به اشاعه و توسعه این هنر در بین جوانان پردازند. بر همین شیوه اردوهای موسیقی تشکیل شدند و جوانان را برای شرکت در ارکسترها و گروههای آواز جمعی

---

Francis Hopkinson - ۱

William Billings - ۲

Lawal Mason - ۳

مختلف تشویق نمودند. یکی از مهمترین این اردوها اردوی موسیقی ملی در شهر اینترلاکن واقع در ایالت میشیگان است.

همه ساله چه در زمستان و چه در تابستان صدها دانش آموز و دانشجو جهت تمرین و کسب معلومات هنری موسیقی در آنجا به فعالیت می پردازند و حتی مبتدیان نیز در این اردو عملاً در فعالیت های هنری شرکت می کنند. هر ساله فستیوال های موسیقی که نتیجه فعالیت های ممتد این اردوگاه و امثال آن است، به وجود می آیند. انجمن های دوستداران موسیقی هم با استقبال فراوان روبرو شده اند و مرتباً برنامه های سازی و آوازی در خور توجهی برای توده مردم اجرا میشود.

اکنون بر طبق نظر جنرسون که میگفت: «تمام کودکان آمریکا باید تحصیل نمایند» درس موسیقی نیز همراه با سایر دروس در مدارس به کودکان آموخته میشود و جزو آموزش همگانی و تعلیمات عمومی و اجباری است. در کودکان کشورهای آمریکا سرودهای کودکان که بامتون بسیار ساده و ملودی قابل فهم تصنیف شده اند معمولاً با سازهای ریتمیک (ضربی) که خود کودکان می نوازند، همراهی میشوند.

فلسفه پراگماتیسم ویلیام جیمس و جان دیوئی که منظور از تعلیم و تربیت را آزمایش و یادگیری از راه عمل می داند و بخصوص به ابتکار کودک توجه می ورزد، موجب شد که در مدارس به فعالیت عملی موسیقی نیز بذل توجه بسیار شود. مدارس با آزاد گذاشتن دانش آموز در انتخاب دروس خود باعث شدند که کودکان علاقمند بتوانند در موادی ذوقی از جمله موسیقی استعداد خود را نمایان سازند و در صورت لزوم به هنرستان های موسیقی راه پیدا کنند. در زمینه سیستم آموزش موسیقی آمریکا نظر پستالوتسی مربی مشهور سوئسی بی تأثیر نبوده است. زیرا یکی از همکاران او بنام «نف» که تحت تأثیر روش آموزش و پرورش وی قرار داشت بسال ۱۸۰۹ در فیلادلفیا مدرسه ای برپا داشت و در برنامه آموزشی آن مدرسه درس موسیقی را گنجانید و باروش پستالوتسی تدریس کرد. از میان مریبان موسیقی آمریکائی جمعی مخصوصاً لاول میسون تحت تأثیر سیستم آموزشی پستالوتسی قرار گرفت. نامبرده در سفرهای خود به اروپا با سیستم آموزش موسیقی «پستالوتسی» آشنائی حاصل کرد و کتب زیادی در این زمینه تألیف کرد. از آن جمله است کتاب **پستالوتسی**، **معلم موسیقی**. در ۱۸۳۰ در «مؤسسه آموزش و پرورش آمریکا» که تحت

- تأثیر پستالوتسی بود، چند اصل برای آموزش موسیقی اتخاذ شد :
- ۱- اصوات را قبل از آواز خواندن، و آواز خواندن را قبل از اینکه کودک با اسامی نوتها آشنا شوند به آنان بیاموزید.
  - ۲- به کودک کمک کنید تا شخصاً به اختلاف اصوات پی ببرند و در عمل متوجه این اختلافات شوند. با تشریح مستقیم مسائل، مانع مشاهده و تفکر و تفحص کودکان نشوید.
  - ۳- کودکان نه فقط پذیرنده بلکه باید فعال نیز باشند، ریتم و ملدی باید جداگانه به کودکان تعلیم داده شوند و کودکان باید در زمینه هر یک از این دو بحد کافی تمرین کنند و سپس آنها را درهم بیامیزند.
  - ۴- جزئیات موسیقی باید یکی پس از دیگری بترتیب به کودک آموخته شود و تا یک جزء کاملاً و به درستی به کودک آموخته نشده است نباید به جزء دیگر پرداخت.
  - ۵- معلومات نظری موسیقی کودک باید با قطعه‌ای که آنرا می‌نوازد یا می‌خواند هماهنگ باشد.
- هنوز پاره‌ای از تعالیم پستالوتسی در آمریکا بقوت خود باقی است.

از آنچه که در مسیر تاریخی آموزش موسیقی گذشت معلوم میشود که آموزش موسیقی در برنامه آموزشی نقیض پراهمیتی ایفا میکند و بایستی با دقت و سلیقه خاصی آنرا در بین برنامه‌ها گنجانید.

آموزش موسیقی، بخشی از آموزش عمومی و یکی از ارکان مهم تربیتی عصر حاضر است که بر تمامی فعالیت‌های کودک اثر میگذارد و سبب پرورش خیال و گسترش شخصیت و فراهم آوردن نظم و هماهنگی در اندیشه و پرورش نیروی آفرینندگی کودکان و نوجوانان میشود.

موسیقی، سبب میشود که کودک تغییرات روانی مطلوب را بپذیرد و شخصیتی عمیق و جامع‌الاطراف بیابد، هم از این روست که آشنائی با موسیقی و فعالیت در این زمینه برای کودکان در تمام مراحل رشد ضروری است.

هدف اصلی آموزش موسیقی پرورش ادراک زیبایی است و این استعدادی است که هر انسان سالم از آن برخوردار است.

«جان دیوئی»<sup>۱</sup> مربی و فیلسوف مشهور معاصر آمریکا در کتاب خود بنام «دموکراسی و آموزش و پرورش» در زمینه هنرها اینطور اظهار نظر کرده است: «هنرها وسیله تجملی آموزش و پرورش نیستند بلکه قادر هستند که هر آموزشی را ارزنده سازند، هنرها میتوانند لذت بخش باشند و به انسان نظم و هماهنگی بدهند و زمینه تخیل را آماده سازند و باعث ابداع و آفرینش‌های بی‌شمار شوند».

در اینکه آموزش موسیقی شایسته توجه است و باید یکی از درس‌های اصلی تحصیلات آموزشگاهی شود شکی نیست، بدین جهت بایستی آنرا بخاطر قدرت خارق‌العاده‌اش در امر آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان و جوانان با دقت بسیار تدریس کرد و در هر نوع آموزشگاه چه دبستان و چه دبیرستان گنجانید.

مدارس امکانات مختلفی جهت دانش آموزان بوجود آورده‌اند که یکی کلاس موسیقی عمومی و دیگری کلاس موسیقی تخصصی است. در درس موسیقی عمومی میشود که کلیه دانش آموزان تا حدود امکان کسب معلومات موسیقی کنند. این کلاسهای موسیقی برای کلیه دانش آموزان در طی دوران تحصیلی بسیار ضروری و نافع است و در اغلب ممالک پیشرفته اجباری است.

در کلاس موسیقی تخصصی که بدنبال کلاس موسیقی عمومی برای علاقمندان تشکیل میشود استعداد سازی و آوازی دانش آموزان رشدی بیشتر پیدا میکند و به آنان امکان داده میشود که عملاً زیر نظر مربی به خواندن و نواختن سازهای مختلف بپردازند و چه بصورت انفرادی و چه گروهی در فعالیت‌های عملی موسیقی شرکت کنند.

متأسفانه در بعضی از آموزشگاهها به اهمیتی که ادراک زیبایی‌درزندگی انسان دارد کمتر توجه میشود و کلاسهای موسیقی صرفاً برای سرگرم کردن و وقت گذراندن دانش آموزان تشکیل میشود و در نتیجه به احتیاجات آنان در فعالیت‌های هنری موسیقی آنطوریکه باید توجه نمیشود.

این کلاسها معمولاً به توسط معلمان بی‌صلاحیت و بدون معلومات و تجربه اداره میشود و این خود وسیله‌ای برای کم توجهی و بی‌اهمیت کردن

کلاسهای موسیقی است و در بعضی از آموزشگاهها موسیقی فقط وسیله‌ای جهت مشغول ساختن دانش آموزان در مواقع بیکاری و حداکثر جزو فعالیت‌های فوق برنامه است.

با وجودیکه در عصر حاضر آموزش موسیقی بخصوص در کشورهای مترقی پیشرفت زیادی کرده است و چه بسا مریبان که با این هنر مشکلات تربیتی کودکان را برطرف می‌سازند. در کشورهای در حال رشد اکثر مدیران آموزشگاهها، موسیقی را وسیله‌ای تجملی می‌دانند و تدریس آنرا حداکثر بصورت يك درس فرعی و یا فعالیت خارج از برنامه به حساب می‌آورند. برای بهبود آموزش موسیقی در آموزشگاهها، معلمان موسیقی بایستی در رشته خود متبحر شوند و با هدف‌های آموزش و پرورش عمومی جامعه خود و هدفهای آموزش موسیقی آشنائی یابند.

بطور کلی نحوه تدریس باید طوری باشد که تجربه موسیقی مدرسه را با فعالیت‌های موسیقی نوآموزان در خارج از مدرسه پیوند دهد. در این زمینه رادیو و تلویزیون می‌توانند برنامه‌های خاصی جهت تشریح موسیقی برای دانش آموزان داشته باشند و در ساعات معینی به پخش برنامه‌هایی برای کلاسهای درس اقدام کنند.

هر جامعه بر حسب سیستم اجتماعی خود دارای هدفهایی است که آموزش و پرورش آن جامعه را تحت تأثیر قرار میدهد. برای مثال در جامعه آلمان غربی پس از شکست در جنگ جهانی دوم مریبان متوجه به این امر شدند که وظیفه خطیر آموزش و پرورش در دنیای صنعتی امروز پرورش انسانی اجتماعی است نه برده یا ماشینی مانند زمان هیتلر، بنا بر این هدف کلی پرورش را ایجاد شخصیت مستقل گسترده‌ای میدانند که بتواند در جریان عمل احساس مسئولیت کند و همانطور که «پستالوتسی» مریبی مشهور سوئسی معتقد بود از هر کودک انسانی متفکر و آزاد و خودکار و اخلاقی و صاحب شخصیت بسازد. در چنین وضعی آموزش موسیقی میتواند یکی از عوامل ضروری آموزش و پرورش جامعه باشد.

هدفهای آموزشی نحوه آموزش و یادگیری در کلاس درس را تعیین میکنند و این هدفها بایستی با احتیاجات و علائق دانش آموزان متناسب باشند. در این زمینه گذشته از هدفهای معلم هدفهای دانش آموزان نیز باید

در نظر گرفته شوند و برای چگونگی این هدف‌ها يك طرح ریزی بسیار دقیق و منظم لازم و ضروری میباشد .  
هدف‌های معلم باید با هدف‌های دانش آموزان هماهنگ باشد .

### فلسفه آموزش موسیقی

اکنون که هدف‌های آموزش و پرورش بطور کلی روشن شد، بهتر است بشرح مختصری درباره فلسفه آموزش و پرورش موسیقی و سپس بشرح هدف‌های آموزش موسیقی بپردازیم .

فلسفه آموزش موسیقی فعالیت‌های معلم موسیقی را رهبری میکند .  
پاسخ به سوالات زیر اساس فلسفه آموزش موسیقی را تشکیل میدهد :

چرا موسیقی تعلیم داده میشود ؟

چرا ماطی دوران زندگی همیشه موسیقی را می‌شنویم و با آن رابطه

دائمی داریم؟

موسیقی دارای چه قدرتی است که انسان را بخود جلب میکند ؟

اساس احساس یا تجربه موسیقی مورد توجه فلاسفه و موسیقی - شناسان بزرگ قرار گرفته است . مطابق عقاید رمانتیک‌ها موسیقی مانند سایر هنرها قسمتی از جهان تجربیات است و هنرمند فردی است که تنها از راه الهام با دنیای هنر رابطه برقرار میکند، از اینرو هنرمند نباید در معرض فشار یا انتقاد دیگران قرار گیرد . فقط خود او باید درباره هنرش قضاوت کند یا حداکثر هنرمندانی که در سطح او یا بالاتر از آن سطح باشند می‌توانند هنرش را ارزش یابی و راهنمایی کنند . افراد معمولی باید فقط به هنرو هنرمند احترام بگذارند و از نتایج ابداعات و آفرینش‌های هنری بهره‌گیرند .

از نظر رمانتیک‌ها میزان دانائی و ابداع هنرمند و درك هنری وی بستگی به میزان حساسیت وی دارد و بهمین جهت همه انسان‌ها نمیتوانند هنرمند باشند .

عقاید رمانتیک‌ها برای محققان و هنرمندان عصر حاضر قابل قبول

نیست .

بر روی هم مردم از لحاظ حساسیت هنری برابر نیستند . گروهی بیشتر به «ریتم» پاسخ میدهند و با شنیدن قطعات موسیقی «ریتمیک» پای خود را بر زمین میکوبند و گروهی بیشتر به «ملودی» توجه میکنند و ملودی‌های

مختلف از آثار بیشماری را بخاطر میسپارند و بالاخره برخی از مردم باشندین موسیقی به تخیل میپردازند و فقط نوعی از موسیقی را دوست دارند که سبب خیال پردازی آنان میشود.

گروه اول و دوم که بیشتر به ریتم و یا ملودی توجه و عکس العمل نشان میدهند بیشتر به خود موسیقی و عوامل آن توجه دارند و گروه سوم فقط بخاطر خیال پردازی موسیقی را میشنود و عملاً با موسیقی ارتباط کمی دارد. حساسیت در مقابل ریتم یا ملودی به تعلیم منظم احتیاج دارد.

افرادی که با موسیقی به تخیل میپردازند و توسط موسیقی با خیال پردازی از خود بیخود میشوند و محیط خود را فراموش میکنند به عقیده مربیان موسیقی افرادی نیستند که بشود براحتی آنها را در زمینه یکی از انواع موسیقی سازی و آوازی پرورش داد.

گروه اول و دوم مرتباً آگاهانه عوامل مختلف موسیقی را دنبال میکنند و هوشیارانه به يك قطعه گوش میدهند. با وجود اینکه مردم از لحاظ اندازه حساسیت موسیقی باهم فرق دارند، همه آنان میتوانند در هر حال از لحاظ موسیقی حساس باشند.

يك قطعه خوب موسیقی باید قادر به بیان احساسات مصنف باشد و بردل نشیند.

عناصر متفاوتی در آثار مختلف موسیقی با سبکهای گوناگون وجود دارند که برای نمونه میتوان گفت که در موسیقی رقص، ریتم و در يك قطعه آوازی بیشتر ملودی و در يك قطعه جامع الاطراف هارمونی، ریتم و ملودی اهمیت دارند. چون حساسیت به موسیقی در همه انسانها مشترك است پس تعلیم و تربیت موسیقی باید عمومی باشد.

## هدفهای عمومی و اختصاصی آموزش موسیقی

هدفهای کلی آموزش موسیقی عبارتند از:

۱- ادراك زیبایی :  
ادراك زیبایی بطور کلی و زیبایی موسیقی بطور خاص یکی از هدفهای آموزش موسیقی است.

۲- انتقال میراث فرهنگی :  
بخشی از مواریت فرهنگی همانا سنن موسیقی است ، و بنابراین یکی



دیگر از هدف‌های کلی آموزش موسیقی انتقال میراث فرهنگی است .

۳- رشد قوه آفرینندگی :

یکی دیگر از هدف‌های مهم آموزش موسیقی رشد قوه آفرینندگی است.

۴- تربیت گروهی :

از آنجائیکه انسان موجودی است اجتماعی و موسیقی هم هنری اجتماعی است، یک برنامه آموزش موسیقی خوب باعث خواهد شد که روابط اجتماعی و انضباط گروهی پیشرفت کند .

۵- ایجاد سرگرمیهای باارزش :

اگر برنامه‌های مدارس بنحوی باشد که تمام دانش آموزان بتوانند از موسیقی بهره‌گیرند، مسلماً بزرگسالان آینده می‌توانند از ساعات فراغت خود به نیکوترین وجهی از طریق هنر موسیقی بهره‌مند شوند.

۶- سلامت روانی و جسمانی :

فعالیت‌های موزون موسیقی به هماهنگی جسمی کمک میکند و همچنین خواندن آواز و نواختن ساز باعث میشود که انسان بر تمرکز حواس و دقت دست یابد .

کلی‌ترین و مهمترین بخش آموزش موسیقی تعلیم موسیقی عمومی است. و هر انسانی نیازمند آنست که در موسیقی عملاً و نظراً تجربه و اندوخته‌ای داشته باشد .

این بود بطور خلاصه هدفهای عمومی آموزش موسیقی اما هر معلمی باید در جریان کار خود هدفهای اختصاصی مربوط به برنامه خود را کشف کند. این هدفها باید مورد توجه هر معلم موسیقی باشد.

بطور کلی منشاء هدفها را باید در احتیاجات فردی و شرایط اجتماعی جستجو کرد و باید دانست چه نوع اطلاعات موسیقی مورد استفاده مردم قرار می‌گیرد، و چه نوع اطلاعات هنری بر معلومات آنان می‌افزاید و تا چه حدودی میتوان ذوق و سلیقه آنها را پیشرفت داد .

پاسخ به این سوالات از طریق مطالعه در وضع شاگردان امکان پذیر است. مثلاً در نتیجه تحقیق روشن میشود که دانش آموزان و مردم هفته‌ای چندبار به کنسرت می‌روند و تا چه حد به برنامه‌های موسیقی رادیو و تلویزیون و صفحات موسیقی توجه دارند و تا چه حد به موسیقی کلاسیک و تا چه حد به

موسیقی محلی گوش میدهند .

هر کلاس یا سازمان تعلیم موسیقی احتیاج به هدفهای عالی و مشخصی دارد و برای رسیدن به این هدفها باید تعلیماتی بگیرد و در این راه از مجهزترین و پیشرفتهترین روشها و وسایل استفاده کند. معلم موسیقی باید بداند که چگونه آوازهای ساده را برای کودکان به طرز صحیحی اجرا کند و برای این منظور لازم است که سرودها و ترانههای بسیاری از موارث مملکت خود و سایر ممالک جهان را بشناسد. همچنین معلم خوب باید روشهای تدریس را بخوبی بشناسد و بتواند شاگردان را بر سر ذوق بیاورد. معلم باید در راه مشخص کردن هدفها به نکات زیر توجه کند :

۱- هدفها باید خواستهای جامعه را منعکس کند.

۲- هدفها باید باعث تکامل جامعه شود.

۳- هدفها باید با امکانات جامعه متناسب باشند.

۴- هدفها باید با مقتضیات زندگی آموزندگان متناسب باشند.

۵- هدفها باید راه را برای حداکثر رشد استعدادهای فرد همواره

سازند .

۶- هدفها باید با همدیگر سازگار باشند و با سهولت قابل تغییر و قابل

اجرا باشند .

### هدفهای موسیقی تخصصی

در آموزش موسیقی چهار رشته اصلی تخصصی وجود دارد که عبارتند از:

اجرا، آهنگسازی، موسیقی شناسی و تعلیم موسیقی.

۱- اجرا: نظر به اینکه دانش آموزان بعنوان بخشی از موسیقی عمومی

به خواندن و نواختن می پردازند، میتوان گفت که اجرای موسیقی را خیلی زود

شروع میکنند و عملاً به این امر مهم آموزشی دست میزنند و با خواندن

قطعات آوازی بطور گروهی یا نواختن یکی از آلات موسیقی در ارکستر یا

بتنهائی استعداد و علاقه خود را در این راه بثبوت میرسانند.

۲- آهنگسازی: طبیعتاً هردانش آموزی میل دارد که گذشته از شنیدن

قطعات سازی و آوازی، عملاً نیز قطعاتی برای ساز و آواز بیافریند؛ وی باید

در این زمینه نیز به توسط معلم تشویق و بطور دقیق راهنمایی شود. آفرینندگی

در آهنگسازی ممکن است از مدرسه ابتدائی شروع و تقویت شده و در مدارس

تخصصی موسیقی ادامه و گسترش پیدا کند .

۳- موسیقی شناسی :

تخصص در موسیقی به شناخت تاریخی موسیقی کاملاً بستگی دارد و باید به تمام رشته‌های موسیقی توجه کرد و مفاهیم اساسی موسیقی را بررسی کرد .

۴- آموزش موسیقی :

برای آموزش موسیقی باید گذشته از بهره‌مند شدن از موسیقی عمومی و گذراندن يك دوره موسیقی تخصصی، در زمینه روانشناسی و آموزش و پرورش و جامعه شناسی نیز معلومات کافی داشت .

معلم موسیقی باید از لحاظ اصول نظری و فهم تاریخی موسیقی نیز دارای زمینه‌ای باشد تا بتواند در ارائه موسیقی به شاگردانش موفق باشد.

دکتر سعید خدیوی

دانشیار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

توضیح :

در تنظیم این مقاله از منابعی که در صفحات بعد می‌آید استفاده شده است.

- 1- Adorno , Theodor W . : Philosophie der neuen Musik,  
Gottingen 1949
- 2- Alt , Michael : Musikkunde für die Oberstufe  
der höheren Schulen, Düsseldorf  
1960 .
- 3- Andrews, Frances M.,  
and Joseph A, Leeder : Guiding Junior High School Pupils  
in Music Experiences. Englewood  
Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, Inc. ,  
1953.
- 4- Andrews, Frances M.,  
and Clara E. Cokerille, : Your School Music program, A guide  
to Effective Curriculum Development.  
Englewood Cliffs, N.J.:  
Prentice-Hall, Inc., 1958.
- 5- Barzun, Jacques : Music in American life, Doubleday  
& Company, Inc., New York, 1956.
- 6- Bimberg, Siegfried : Einführung in die Musikpsychologie,  
Wolfenbützel 1957.
- 7- Birge, Edward B : History of public School Music in  
the United States, Oliver Ditson  
Company , Philadelphia, 1928.
- 8- Broudy, Harry S. : A Realistic Philosophy of Music  
Education Chicago, 1958.
- 9- Burmeister, C.A. : The Role of Music in General  
Education Chicago, 1958.
- 10- Bühler, Charlotte : Das Seelenleben des Jugendlichen,  
Jena 1952.
- 11- Bühler, Charlotte : Der menschliche Lebenslauf, 1959.
- 12- Davison, Archibald : Music Education in America, Harper  
& Brothers, New York, 1926.
- 13- Erpf, Herrmann : Neue Wege der Musikerziehung,  
Stuttgart 1954.

- 14- Erpf, Hermann : Vom Wesen der neuen Musik,  
Stuttgart 1959.
- 15-Eunice Boardman : Exploring Music Holt, Rinehart and  
Beth Landis Winston, Inc. New York.
- 16-Grolmann, Adolf : Die Musik und das Musikalische im  
Menschen, Berlin 1950 .
- 17- Hanselmann, Heinrich : Kind und Musik, Zürich 1952.
- 18-Hasse, O. : Musisches Leben, Hanover 1951.
- 19-Hofstätter, Peter : Sozialpsychologie, Berlin 1956.
- 20-Jode, Fritz : Bausteine für Musikerziehung und  
Musikpflege, Mainz 1952.
- 21-Jode, Fritz : Musik und Erziehung, Wolfenbüttel  
1932 .
- 22-Kraus, Egon : Musikerziehung in der Schule,  
Vorträge der 1. Bundesschulmusik-  
Woche, Mainz 1956 .
- 23-Lang, Paul Henry : Music in Western Civilisation,  
W.W.Norton & Company , Inc,  
New York 1941.
- 24-Langer , Susanne : Feeling and Form, Charles Scribner,  
Sons, New York, 1953 .
- 25-Leonhard, Charles, : Foundations and Principles of  
and Robert W. House, Music Education. New York :  
McGraw-Hill Book Company, Inc. 1959.
- 26-Mary Tinnin Jeye, : Making Music your Own K. Silver  
Imogene Hilyard Burdet Company New Jersey
- 27-Mc Murray, Foster : Pragmatism in Music Education,  
Chicago 1958 .

- 28- Noser, Hanz Joachim : Lebensvolle Musikerziehung in der Schule , Wien 1952 .
- 29- Mursell, James L., : Music Education: Principles and programs. Silver Burdett Company, 1956 .
- 30- Mursell, James L, and Mabelle Glenn, : The Psychology of School Music Teaching . Silver Burdett Company, 1938 .
- 31- Nettel, Bruno : Music in Primitive Culture , Harvard University Press, Cambridge, Mass. 1956
- 32- Pratt, Carrol C. : The Meaning of Music, Mcgraw-Hill Book Company, Inc. New York. 1931 .
- 33- Preussner, Eberhard : Allgemeine Musikerziehung, Musikpädagogische Bibliothek, Band 1, Heidelberg 1959 .
- 34- Prohaska, Leopold : Musische Erziehung, Wien 1959
- 35- Remplein, Heinz : Die seelische Entwicklung des Menschen in kinder- und Jugendalter, München 1958 .
- 36- Robert Smith and Charles Leonhard : Discovering Music Together Farly childhood, follet Educational Corporation, Chicago.
- 37- Sessions, Roger : The Musical Experience of Composer, Performer and Listener, Princeton University Press, Princeton, N.J., 1950.
- 38- Sur, William R., and Charles F. Schuller : Music Education for Teen-Agers. New York: Harper & Brothers, 1958 .
- 39- Wilson, Ehert. Snyder, Herman. Rena : Growing with Music .K. Prentice. Hall, N.J.
- 40- Wolverton Kjelson. Troth, Hooley. Berg, Burns. : Sharing Music American Book Company New York .